فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc470170277)

[اقسام قرائن حافه به کلام 2](#_Toc470170278)

[اصل عدم وابستگی معنا به شرائط زمانی و مکانی 2](#_Toc470170279)

[فحص از قرائن لفظیه و فحص از قرائن زمانی و مکانی 3](#_Toc470170280)

[تأثیر قرائن حالیه 3](#_Toc470170281)

[نکاتی در تقویت کلام مجتهدین 3](#_Toc470170282)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: اصول فقه/عام و خاص/ لزوم فحص از مخصص

# اشاره

در ذیل بحث از مخصص منفصل؛ به چند نکته اشاره شد که؛ حتی بعضی از این نکات؛ از خود بحث مهم‌تر بودند، نکته آخر در ذیل این بحث؛ تقطیع نص از قرائن حالیه و لبّیه و شرایط زمان و مکان بود، در قالب تقطیع؛ بحث نشده، اصطلاح تقطیع در رجال و درایه؛ مربوط به جداسازی متنی از قرائن لفظیه مرتبط است، به‌عبارت‌دیگر تقطیع؛ جداسازی جمله‌ها و ترکیب‌های جمله‌ای که؛ در یک مقام و مجلس از متکلم صادرشده است، خواه به شکل منفصل بیان شود، یا اینکه مقداری از کلام را بیاورد و قسمتی از آن را ذکر نکند، این تقطیع مراتب و اقسام دارد که؛ بعضی از این‌ها جایز است و بعضی دیگر جایز نیست.

 مبحث اخیر که به مناسبت تقطیع وارد شد، اما اصطلاحاً به آن تقطیع گفته نمی‌شود، مبحث تقطیع یک جمله؛ از شرایط زمانی و مکانی و قرینه حالیه است.

## اقسام قرائن حافه به کلام

 قرائنی که حافه به کلام است؛ بر دو قسم است:

1- قرائن مقالیه، مثل «رأیت اسداً یرمی»

2- قرائن حالیه که عبارت از این است که؛ زمانی که گفته می‌شود؛ «رأیت اسداً»؛ درجایی بوده که می‌فهمیدند؛ اسد؛ رجل شجاع است، حال صدور کلام؛ مؤید و قرینی‌ات بر یکی از این معانی دارد، شرایط اجتماعی و مکانی که؛ به لفظ؛ معنا می‌دهد، زمانی که آن لفظ را از آن شرائط بیرون بیاوریم؛ طوری دیگر می‌شود. این‌ها را تقطیع به معنای اصطلاحی نمی‌گویند.

### اصل عدم وابستگی معنا به شرائط زمانی و مکانی

 اصول ما مبتنی بر ده یا بیست قاعده مهم است که می‌توان گفت پایه اجتهاد می‌باشد. یکی از این پایه‌ها همین است، اگر فردی بگوید؛ هر کلامی احتمال دارد معنای آن، بَند آن شرائط زمان و مکان باشد با بگوید قرائن حالیه‌ای است که؛ ممکن است به دست ما نرسیده باشد و نفهمیم که؛ این شرایط و قرائن چه بوده است، اگر کسی این احتمال را بپذیرد؛ همه یا بخش عظیمی از این آیات و روایات که برای آن عصر است، امروزه برای ما مجمل می‎گردد، این معنایش؛ تبدیل‌ و تبدل همه یا اکثر یا عمده یا بخش زیادی از آیات و روایات به مجمل است، برای اینکه احتمال وجود قرائنی را می‌دهد و نمی‌تواند نفی آن‌ها، یا وجود آن‌ها را احراز بکند.

زمانی می‌شود راه را برای اجتهاد در این کلمات و احادیث باز کرد که؛ اصلی داشته باشیم، آن اصلی که در ذهن بزرگان و فقها و اصولیین ما هست این است که؛ اصل عدم قرائن حالیه است، یا اصل عدم دخالت شرائط زمانی و مکانی در فهم لفظ است.

 به شکلی؛ اصل عدم وابستگی معنای این جمله به شرائط خاص زمان و مکان؛ به اصل عدم قرینه برمی‌گردد، اصل این است که؛ قرینه‌ای غیر از آنی که در کلمات می‌بینید؛ چیزی خارج از این نبوده است.

## فحص از قرائن لفظیه و فحص از قرائن زمانی و مکانی

فحص از قرائن لفظیه آسان‌تر است، فحص از قرائن زمانی و مکانی؛ پیچیدگی بیشتری دارد، دقت‌های تاریخی و اطلاعات وسیعی می‌خواهد و اینکه؛ فقها در آن زمان؛ ذهنشان بیشتر درگیر چه مسائلی بوده است.

در باب غیبت دو نمونه تعبیر در روایات ما آمده است؛

1- «**ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَه**»[[1]](#footnote-1)

2- «**إِنَّ مِنَ الْغِيبَةِ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ**»[[2]](#footnote-2)

کتب اهل سنت را که آدم می‌بیند؛ به دست می‌آید که؛ ائمه به‌صورت ویژه روی «ما قد ستره الله علیه»؛ تأکیددارند.

## تأثیر قرائن حالیه

آیا اصلی داریم که این احتمالات را در فهم این قضیه؛ بعد از فحص، دفع بکند مانند اصل عدم قرائن حالیه و عدم دخالت زمان و مکان؛ یا اینکه بعد از فحص هم؛ قرینه‌ای نداریم و این‌ها مجمل هستند، اگر مجمل شد؛ انسدادی ایجاد می‌شود و فقیه در باب انسداد قرار می‌گیرد، ممکن است که از باب انسداد؛ جلو برود و بگوید؛ این‌ها ظنونی است که؛ از باب انسداد این روایات؛ معتبر می‌شود. دو دیدگاه در اینجا وجود دارد:

1- اصل عدم قرائن حالیه؛ مثل عدم قرائن مقالیه؛ مستلزم این است که؛ بگوییم؛ شرائط آن زمان و مکان؛ در معنی و تفسیر این جمله؛ بعد از فحص و یأس؛ دخالتی ندارد، وقتی این نظریه طی شد؛ گفته می‌شود؛ مدلولاً روایات معتبر هستند.

2- نظریه دوم این است که؛ این‌چنین اصلی نداریم و این‌ها مجمل می‌شوند، زمانی که مجمل شد؛ ممکن است؛ کسی راه انسداد را طی بکند و بر اساس انسداد؛ گفته شود؛ چاره‌ای نیست جزء این‌که؛ به این‌ها عمل بکنیم.

 عدم دخالت شرائط زمان و مکان در فهم یک مدلول؛ و کسانی که می گویند این اصل را نمی‌پذیریم و نفی می‌کنیم، مبانی و مسالکی دارد، یک مسلکش؛ بحث‌های هرمنوتیک فلسفی جدید است، می‌گوید اصلاً امکان ندارد یک جمله و متن را از تاریخش بیرون آورد، بعضی از روشنفکران ما هم به این سمت رفته‌اند.

مسلک دوم این است که؛ نمی‌گوید که راهی ازلحاظ فلسفی برای شناخت متکلم نیست، یا جداسازی این سخن از شرائطش نیست، این بیان را نداریم، بلکه راه است؛ اما چون این راه خیلی دشوار و پیچیده است؛ ما نمی‌توانیم احراز بکنیم، مسلک دوم؛ بیشتر در فضاهای اصولی قابل‌طرح است. عملاً مشکل است نه اینکه از لحاظ نظری مشکل داشته باشیم.

### نکاتی در تقویت کلام مجتهدین

مطلب اول: بر اساس فلسفی و نظری می‌گوییم که؛ هم متکلمان مقصودهای بالذاتی دارند، هم علی‌الاصول می‌توانیم؛ به مقصود آن‌ها دست پیدا بکنیم. بحث‌های جدید هرمنوتیکی فلسفی را در کتاب هرمنوتیک؛ جواب دادیم.

مطلب دوم اینکه؛ ما از کلام خداوند تبارک‌وتعالی در قرآن کریم می‌فهمیم که؛ برای همه زمان‌ها و مکان‌ها بوده است و ائمه؛ سخنانشان را برای فراتر از زمان و مکان خودشان گفته‌اند، بعضی از روایات دارد که؛ ائمه فرمودند؛ حرفی که می‌زنیم برای همیشه است و اقوامی بعد می‌آیند که این کلام را بهتر می‌فهمند، یا «**علَينا إلْقاءُ الاُصول إلَيكُم، و عليكمُ التَّفْريعُ**»[[3]](#footnote-3) یا روایت «**فَحَلالُهُ حَلالٌ إلى يَومِ القِيامَةِ ، وحَرامُهُ حَرامٌ إلى يَومِ القِيامَةِ»[[4]](#footnote-4)،** نشان‌دهنده؛ مهندسی کلان ائمه اطهار هست که ماندگار و قابل‌استمرار هست.

مهندسی ماندگارسازی جمله‌ها و کلمات؛ اصلی است که از کلمات مختلف استفاده می‌شود.

قرآن و ائمه علی الاصول باید کلامی بگویند که فرازمانی و فرامکانی باشد چرا که مقامشان مقام قانون‌گذاری است.

1. - [وسائل الشیعة، حر عاملی، ج12، ص281، باب152، ح9.](http://lib.eshia.ir/11025/12/278) [↑](#footnote-ref-1)
2. - [وسائل الشیعة، حر عاملی، ج12، ص282-282، ابواب احکام العشرة، باب152، ح14.](http://lib.eshia.ir/11025/12/283/%D8%A7%D9%84%D8%A8%D9%87%D8%AA%D8%A7%D9%86) [↑](#footnote-ref-2)
3. . مستطرفات السرائر : 21/58 . [↑](#footnote-ref-3)
4. . الكافي : ج 2 ص 17 ح 2 عن سماعة بن مهران ، بحار الأنوار : ج 16 ص 354 ح 38 [↑](#footnote-ref-4)